

## **Linguistics Analysis of the Metaphorical Use of Names of the Flowers in Turkish**

**Iraj Zafari\***

**Behzad Rahbar\*\***

### **Abstract**

In semantics cognitive of Lakoff and Johnson (1980), metaphor is one of the abstract conceptions of thought and language. Metaphor is an active process in cognitive system and is one of the main ways of human perceptions from surrounding environment. This research is supposed to explain the available concepts of Turkish speakers in using names of the flowers in daily conversations and specify their views to these concepts and phenomenon of names of the flowers, also their source and target domain. The data of this research was collected by interviewing with 30 Turkish speakers which finally 13 useful names of the flowers were considered and their source and target domains were presented; also, the cultural attitude of the speakers towards the names of the flowers was shown through conceptualization and categorization by drawing diagrams. The research findings indicate that the names of the flowers have entered the Turkish language and speakers use them to describe someone or something metaphorically; so that the use of these words has a relatively higher frequency of occurrence compared to other natural phenomena. This research can be useful for linguists, translators of Turkish to Persian languages and vice versa, poets and writers.

\* linguistics Ph.D, linguistics lecturer, iraj.z12345@gmail.com

\*\* linguistics Ph.D, linguistics professor of Allameh tabatabaei university (corresponding author),  
behzadrahbar@atu.ac.ir

Date received: 2022/08/24, Date of acceptance: 2022/10/16



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۱۴۴ زبان‌شناسی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

**Keywords:** cognitive semantics, conceptual metaphor, cultural linguistics, Turkish, names of flowers.

## تحلیل زبان‌شناختی کاربرد استعاری اسامی گل‌ها در زبان ترکی

ایرج ظفری\*

بهزاد رهبر\*\*

### چکیده

در دیدگاه معنی‌شناسی شناختی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استعاره یکی از مفاهیم انتزاعی در حوزه تفکر و زبان است. استعاره فرایندی فعال در نظام شناختی و از مجاری اصلی درک انسان از محیط پیرامونی است. پژوهش حاضر بر آن است تا مفاهیم موجود در به‌کارگیری اسامی گل‌ها در گفتارهای روزمره گویشوران زبان ترکی را تبیین نماید و دیدگاه آنها به این مفاهیم و پدیده‌های مربوط به اسامی گل‌ها، نیز قلمرو مبدأ و مقصد آنها را مشخص کند. داده‌های این تحقیق از طریق انجام مصاحبه با ۳۰ نفر از گویشوران زبان ترکی گردآوری شد که در نهایت، ۱۳ نام پرکاربرد استعاری از حوزه گل‌ها در نظر گرفته شد و حوزه‌های مبدأ و مقصد این واژه‌ها ارائه شد؛ همچنین نگرش فرهنگی گویشوران به اسامی گل‌ها از طریق مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی با ترسیم نمودار نشان داده شد. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که اسامی گل‌ها وارد زبان ترکی شده و گویشوران از آنها برای توصیف کسی یا چیزی به صورت استعاری بهره می‌گیرند؛ طوری که کاربرد این واژه‌ها در مقایسه با سایر پدیده‌های طبیعت از بسامد وقوع نسبتاً بیشتری برخوردار است. این پژوهش می‌تواند برای معلمان، زبان‌شناسان، مترجمان زبان‌های ترکی به فارسی و بالعکس، شاعران و ادیبان مفید واقع شود.

\* دکترای زبان‌شناسی، مدرس زبان‌شناسی، iraj.z12345@gmail.com

\*\* دکترای زبان‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)،  
behzadrahbar@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۵



**کلیدواژه‌ها:** معنی‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، زبان‌شناسی فرهنگی، زبان ترکی، اسامی گلها.

## ۱. مقدمه

در زبان‌شناسی شناختی، زبان ابزار شکل‌دهی افکار انتزاعی و انتقال اطلاعات است؛ نگرشی که انسان از آن طریق دنیای پیرامونی را می‌بیند و مفاهیم انتزاعی جهان در ذهن او عینیت می‌یابند. بر اساس این رویکرد محیط محل زندگی و تجربیات انسان مفاهیم انتزاعی را در ذهن او تجسم می‌بخشند.

رویکرد کلی مطالعه زبان که امروزه تحت عنوان زبان‌شناسی شناختی مطرح می‌شود، به‌عنوان جزء لاینفک جنبشی گسترده‌تر به‌طور کلی برای دستیابی به شرحی رضایت‌بخش از طبیعت در اثر کاربرد یک صورت زبانی و تجربه عینی و یا حسی یک موقعیت در ذهن شکل می‌گیرد و این تجسم مجدداً در ساخت‌های زبانی منعکس می‌شود؛ به‌عبارت دیگر، مقولات ذهن انسان از طریق تجربیات او شکل می‌گیرند (گندمکار، ۱۳۸۸: ۲۶).

از مهمترین مسائلی که توجه زبان‌شناسان شناختی را به خود معطوف داشته، استعاره بوده است. ذهن گویشور از محیط تأثیر می‌پذیرد و به‌شکل واژه در زبانش تجلی می‌یابد. این نوع استعاره انسان را قادر می‌سازد مفاهیم انتزاعی پیرامونی و تجربیاتش را به شکل ملموس درک کند، این مفاهیم را در قالب پدیده‌های طبیعت تعریف کند و به پدیده‌های اطراف تشخص ببخشد. در رویکرد نوین استعاره «حوزه انتزاعی، قلمرو مقصد و حوزه عینی و مادی که از طریق آن درک حوزه انتزاعی فراهم می‌شود، قلمرو مبدأ گفته می‌شود» (لیکاف (Lakoff)، ۱۹۹۲: ۱۱).

«هاگن (Haugen) بنیان‌گذار رابطه بین زبان و محیط زیست است که زیست‌بوم زبانی را به‌صورت مطالعه تعامل بین یک زبان خاص و محیط تعریف کرده است» (استفنسن و بوندسگارد (Steffensen & Bundsgaard)، ۲۰۰۰: ۵). محیط زیست در گوناگونی لهجه‌های یک زبان مؤثر است. منظور از واژه‌های استعاری طبیعت، آن دسته از واژه‌هایی هستند که گویشور از پدیده‌های طبیعی پیرامونی اعم از طبیعت گیاهی، حیوانی و انسانی وام می‌گیرد و بر اساس تشابه که شالوده شکل‌گیری استعاره است کاربردی استعاری از آن پدیده را ارائه

می‌کند. «درنا» از استعاره‌های معروف خوش‌آواز بودن است به‌همین دلیل، آنان که خوب آواز می‌خوانند درنا لقب می‌گیرند؛ به‌عبارتی، پرندۀ درنا خوش‌صدایی را در ذهن شنونده تجسم می‌بخشد.

در جغرافیای یک زبان لهجه‌های مختلفی وجود دارد که تنوع حیوانات و نباتات یک منطقه با منطقه دیگر می‌تواند از عوامل این پراکندگی باشد؛ به‌عبارتی گوناگونی حیوانات، گیاهان و درختان موجب تنوع زبان‌ها می‌شود. ممکن است برخی از پدیده‌های زیست‌محیطی در یک منطقه وجود داشته باشند که ورود آن‌ها به گویش همان منطقه موجب خلق واژه‌های جدید شود؛ یا برعکس، راه‌یابی لغات برگرفته از پدیده‌های زیست‌محیطی در محیط جغرافیایی دیگر به گویش مردم، باعث تنوع زبانی مردم آن منطقه شود.

همان‌طور که اشاره شد پژوهش‌های متعددی در حوزه استعاره در زبان‌های مختلف انجام یافته است، اما پژوهشگران در بررسی پژوهش‌های قبلی به موردی که اطلاق طبیعت گیاهی و مشابهت‌یابی آن در طبیعت انسانی در زبان ترکی، اساس استعاره باشد برخورد نکردند؛ لذا این مقاله به دنبال آن است استعاره‌های حوزه گل‌ها را در زبان ترکی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی با ارائه مقوله‌بندی تبیین کند و مفهوم‌سازی‌های گویشوران زبان ترکی از آنها را نشان دهد؛ همچنین، به درک گویشوران این زبان از استعاره‌های واژه‌های مربوط به گل‌ها اشاره کند. پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش است که «دیدگاه گویشوران زبان ترکی به مقوله استعاری اسامی گل‌ها چگونه است؟»

## ۲. پیشینه پژوهش

آقازاده و عدل‌پرور (۱۴۰۰) تأثیر اقلیم در شعرهای ترکی هوشنگ جعفری شاعر زنجان را مطالعه کرده و نشانه‌های طبیعت، محیط بومی و نشانه‌های اجتماعی و فرهنگی را در خلق اشعار او مؤثر قلمداد کرده‌اند. بارانینه (Baranyiné) (۲۰۱۸) در خصوص رابطه طبیعت، استعاره و فرهنگ اعتقاد دارد که مفهوم‌سازی‌های فرهنگی جنگل، رودخانه، آب و هوا از عوامل بنیادی خلق شعرهای عامیانه مجارستانی هستند. به‌باور شریفیان (۲۰۱۵) زبان و فرهنگ با یکدیگر در تعامل هستند. همچنین در این حوزه سان‌ورک و آلوین (Sune Vork & Alwin) (۲۰۱۴) برخی مفاهیم زیست‌محیط نمادی، زیست‌محیط طبیعی،

زیست‌محیط فرهنگی - اجتماعی و زیست‌محیط شناختی را تبیین کرده است. به نظر صفاری (۱۳۷۱) واژگان هر زبان فرهنگ گویشوران آن زبان را نشان می‌دهد؛ زیرا هر منطقه با توجه به شرایط اقلیمی خود گونه‌های گیاهان، جانوران و پدیده‌های طبیعی خاصی دارد. احمدی‌پور (۱۳۹۱) با تکیه بر دیدگاه زبان‌شناسی زیست‌محیطی، تأثیر محیط زیست بر جهان‌بینی گویشوران را نشان داده است. گلشایی، موسوی و حق‌بین (۱۳۹۸) بر اساس نظریه استعاره مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری به بررسی ضرب‌المثل‌های ترکی آذربایجانی پرداخته‌اند. بر اساس این تحقیق حوزه مبدأ حیوان و طرح‌واره حجم بالاترین بسامد و حوزه مبدأ گرما-سرما، مسیر و طرح‌واره تعادل کمترین بسامد وقوع را دارد.

استاجی، شریفی، فراگردی و رستمیان (۱۳۹۷) استعاره‌های نام‌های حیوانات در ادبیات دفاع مقدس را بررسی کرده و نشان داده‌اند که نام‌های حیوانات به‌عنوان حوزه مبدأ، بسامد وقوع بیشتری برای اشاره به دشمن دارند و دارای بار معنای منفی هستند، بالعکس در اشاره به نیروهای خودی از نام‌های حیواناتی استفاده شده که بار معنایی مثبت دارند و تعدادشان هم اندک است. لندمارک (Lundmark) (۲۰۱۰) استعاره‌های گیاه را در متون اقتصادی مطبوعات بررسی کرده و کاربرد آنها را مورد ارزیابی قرار داده است. مک‌کلاسیکی (McCloskey) (۱۹۹۸) بر این باور است که اقتصاد در استعاره غوطه‌ور است. به اعتقاد وی برخی از واژه‌هایی که در حوزه اقتصاد کاربرد دارند، استعاری‌اند. طالبی‌نژاد و دستجردی (۲۰۰۵) معتقدند استعاره بر پایه نام جانوران، گیاهان و پدیده‌های طبیعی در همه فرهنگ‌ها و زبان‌ها متداول است؛ برای نمونه شیر نماد شجاعت است. جغد در برخی فرهنگ‌ها نمایانگر خردمندی است، اما در زبان فارسی استعاره از فرد بدیمن است که برخی معتقدند اگر این شخص به کاری دست بزند یا هر جایی وارد شود شگون ندارد. به اعتقاد دونگ (Dong) (۲۰۱۳) خورشید استعاره از بخشندگی و قدرت است. ویرژیبتسکا (Wierzbicka) (۱۹۸۵) اعتقاد دارد که عوامل تشکیل‌دهنده هویت یک حیوان که در زبان تبلور می‌یابد، از چهار عامل تشکیل‌شده‌اند رفتار حیوان، محل زندگی حیوان، نحوه و میزان ارتباطش با انسان و شکل ظاهری حیوان.

### ۳. روش پژوهش

مردم شهر زنجان به زبان ترکی صحبت می‌کنند. در این پژوهش برای گردآوری واژه‌ها به صورت مستقیم با گویشوران زبان ترکی شهر زنجان مصاحبه شد. برای این امر پرسشنامه‌هایی تهیه شد که جهت تسهیل در بیان موضوع و درخواست، چند نمونه لغت استعاری با ذکر مثال از کاربرد آنها نوشته شده بود. از مشارکان خواسته شد کاربرد این کلمه‌های مجازی را مورد مذاقه قرار دهند و با الگوگیری از این مثال‌ها، نمونه‌های دیگری نیز بیفزایند. از این ۵۰ مشارک که در تکمیل پرسش‌نامه شرکت داشتند، درخواست شد در مدت زمان معین نسبت به ثبت هر کلمه مربوط به نام‌های گل‌ها که کاربرد استعاری دارد، اهتمام ورزند. این مشارکان از سطح سواد دیپلم به بالا برخوردار بودند و میانگین سنی آنها ۴۰ سال بود. پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها تعداد ۱۳ واژه از نام‌های گل‌ها از نظر گویشوران زبان ترکی که کاربرد مجازی بیشتری دارند، گردآوری شد. برای ارزیابی دقیق‌تر معانی این واژه‌ها، هر لغت با نمونه‌هایی از اشعار شاعران ترک‌زبان که در آنها واژه‌های مربوط به گل‌ها به صورت استعاری استفاده شده بود، تطبیق داده شد تا از صحت کاربرد مجازی این کلمه‌ها اطمینان حاصل شود. همچنین شم زبانی پژوهشگران نیز در تنظیم این لغت‌ها مؤثر بود. برای این منظور، مقوله‌بندی استعاری نام‌های گل‌ها با کمک نمودارهایی برای هر گل نشان داده شده است؛ نیز برای تبیین دیدگاه گویشوران زبان ترکی به مقوله استعاری گل‌ها علاوه بر شرح مفصل، خلاصه توضیحات در جدول شماره ۱ آورده شده است.

### ۴. چارچوب پژوهش

در این بخش مهم‌ترین مفاهیم که در پژوهش کاربرد دارند، به اختصار شرح داده خواهند شد.

#### ۱.۴ معنی‌شناسی شناختی

معنی‌شناسی شناختی لیکاف (Lakoff) (۱۹۸۸) دانش زبانی را جزئی از اندیشیدن می‌داند و جایگاهی جدا از شناخت و تفکر برای آن قائل نبود. «این دیدگاه رفتار زبانی را بخشی از

استعدادهای شناختی انسان می‌داند؛ استعدادهایی که برای آدمی امکان یادگیری، استدلال و تحلیل را فراهم می‌آورد.» (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۶۴).

#### ۲.۴ استعاره

گویشوران مفاهیم مختلف را از طریق مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی درک می‌کنند. «مفهوم‌سازی‌های مختلف سبب شکل‌گیری استعاره‌های گوناگون می‌شود و در واقع، استعاره بارزترین تجلی شناخت در انسان است» (لی (Lee)، ۲۰۰۱: ۶). بین زبان و مفهوم‌سازی شناختی ارتباط تنگاتنگی برقرار است. مفهوم‌سازی‌های فرهنگی با تعامل اعضای یک گروه فرهنگی آغاز می‌شود و به‌مرور با درک مقوله‌ها و کسب تجربه‌های مشابه، اعضای گروه احساس می‌کنند که دارای تفکرات مشترک هستند. این تجربه‌ها که ریشه‌زیست‌مانی و فیزیکی انسان دارند، برای ورود به قلمروهای زبانی باید در چارچوب‌های فرهنگی قرار گیرند. «از نظر معناشناسان شناختی استعاره عنصری بنیادین در مقوله‌بندی و درک انسان از جهان خارج و نیز فرایند اندیشیدن است» (سعید (Saeed)، ۱۹۹۷: ۱۶).

#### ۳.۴ مقوله‌بندی

همه تجربیات حسی و انتزاعی که انسان از محیط کسب می‌کند از طریق مقوله‌بندی شکل می‌گیرد؛ به عبارتی، زبان آدمی ابزار مقوله‌بندی است. «در زبان‌شناسی شناختی، تعامل با جهان به‌وسیله ساختارهای اطلاعاتی ذهن صورت می‌گیرد و در این میان بر زبان طبیعی به‌عنوان وسیله‌ای برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات تأکید می‌شود» (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۲).

در این مقاله دیدگاه گویشوران ترک‌زبان براساس زبان‌شناسی شناختی نسبت به پدیده گل‌ها با استفاده از مقوله‌بندی نشان داده خواهد شد.



## ۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش به پرکاربردترین واژه‌های استعاری برگرفته از اسامی گل‌ها خواهیم پرداخت و آنها را مورد تجزیه و تحلیل زبان‌شناختی قرار خواهیم داد.

**گول (گل) [gul]** از میان استعاره‌های برگرفته از طبیعت در زبان ترکی، گول (گل) از کاربرد بیشتری برخوردار است. گویشوران بسته به شرایط و بافت، از نام گل بهره می‌گیرند. گول (گل) غالباً سمبل زیبایی و طراوت است.

سونبول ساجیندا دولانسین گول ال‌لرین سنین هیچ وعده دیزلرینده داراقلانماسین گولوم (محمدیانی، ۱۳۹۷: ۵۵)

که شاعر دستان محبوب خود را مانند گل باطراوت می‌بیند، همچنین او را چون گل زیبا می‌پندارد و به‌همین دلیل، او را گل خطاب می‌کند. «گل من! آرزو دارم هیچ وقت دستانت که چون گل زیبایند، از سر درماندگی و غم بر زانوانت نباشد؛ به‌جای آن، دست‌هایت در میان زلف بلند سنبل مانند بگردد».

سیمای محبت‌آمیز و رفتار دوست‌داشتنی نیز در زبان ترکی به گل تشبیه می‌شود تا عمق علاقه قلبی را به تصویر بکشد.

باشینا دولانیم سنین آی رسسام یادایما دوشوبدور گول اوزلو آنام (محمدی، ۱۳۸۸: ۱)

«دورت بگردم ای نقاش، دلم برای رخسار چون گل مادرم تنگ شده است» که شاعر چهره پرمهر مادرش را مانند گل تصور می‌کند. در حقیقت، گل در زبان ترکی سمبل عطفوت تعریف شده است و شاعر در حوزه مبدأ از گل برای به‌تصویر کشیدن مفهوم مهربانی بهره جسته است. یا:

آل گولومون دؤیرونه دؤندوله پروانه‌لر  
بلکه گولون گوز یاشین اوپدوله پروانه‌لر

(بابایی، ۱۳۹۷: ۳۷)

در نگاه سراینده این بیت، گل به معشوق زیبا می‌ماند که پروانه به او عشق می‌ورزد و عاشقانه دورش می‌گردد، طوری که حتی تحمل دیدن اشک یار را ندارد و آن را می‌بوسد. «پروانه‌ها نه تنها دور گلم به طواف در آمدند، بلکه اشک چشمان او را بوسه زدند».

همچنین در بیت زیر گل برای اشاره به سیمای دلربا اشاره دارد:

نه چکیم باغ جمالیندا پری چهره‌لرین      اؤزدن و گؤزدن اولان تازه گؤل و تر نرگس  
(نظامی، ۱۳۸۲: ۳۷)

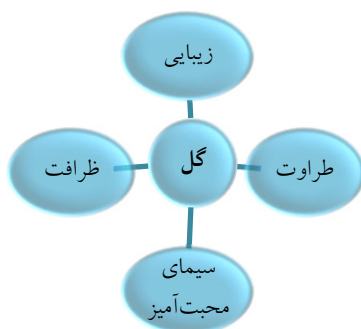
«در باغ رخسار زیبارویان چه چیزی را نقاشی کنم که از چهره زیبا به گل تازه ماند و از چشم شهلا به نرگس شبیه باشد؟»

همچنین گل در کاربردهای کلامی گویشوران، در چکامه‌های شاعران و در نثرهای ادیبان به ظرافت اشاره دارد.

بیزیم تورکون دیلی گولدن ظریفدیر      بوتون دیل لر دال اولسا بو الفدیر  
(جعفری، ۱۳۸۴: ۴۳)

شاعر در این بیت برای زبان ترکی چنان حساسیتی قائل است که ظرافت آن را با گل مقایسه می‌کند؛ «زبان ترکی ما از گل هم ظریفتر است، طوری که در بین گویش‌ها زبانزد است».

در حقیقت گویشوران برای تبیین زیبایی، طراوت، محبت و ظرافت که در حوزه مقصد مفاهیم ذهنی هستند، در قلمرو مبدأ به پدیده عینی گل دست می‌یازند و منظور خود را با آن بیان می‌کنند.



نمودار شماره ۱: حوزه معنایی پدیده گل

تحلیل زبان‌شناختی کاربرد استعاری ... (ایرج ظفری و بهزاد رهبر) ۱۵۳

لالا/ لاله (lale) [lɑːlə] لاله در حوزه مبدأ نشان سرخی است، خصوصاً برای اشاره به سرخی گونه یا لب معشوق، رنگ خون و آه و غم کاربرد دارد. در غزل زیر شاعر رخسار یار را چون لاله می‌بیند که بسان چراغی روشن است و نور قرمز رنگ از آن ساطع می‌گردد.

داغی داغ اوسته قویوب، لاله‌نی یاندیردی گوزل  
بو گوزل لیکله، بیزیم شهری او یاندیری گوزل  
(محمدیانی، ۱۳۹۷: ۴۶)،

«آن زیاروی با رخ چون ماهش آتش بر دل همگان زد و خفته‌گان شهر ما را بیدار نمود» که لاله استعاره از رخسار زیباست. نیز در اینجا لاله مظهر سرخی خون شهید است:

پنجشنبه گون باتاندا منی گوزله‌مه گولوم  
بیر لاله وعده‌سینده شهیدلر باغیندایام

(همان: ۵۰)

«عزیزم، غروب پنجشنبه‌ها در انتظارم نمان؛ من در باغ لاله‌های شهیدان خواهم بود». شاعر معتقد است، شهید در بزمی باشکوه حضور دارد که در گلستان لاله‌ها برگزار شده است، مرغزاری که به رنگ سرخ آراسته است. یا در اینجا لاله اشاره به لب سرخ یار دارد:

عاشق اولدوم گوزله دای دئمدم آدین اونون  
لب‌لری لاله کیمی، گوزلری جیراندی پری

(حسین‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰)،

«من شیفته معشوقی چون فرشته شدم که نتوانستم نامش را بر زبان آورم، لبان او چون لاله و چشمان او چون آهوست». در این چکامه:

لالا گول‌دن‌اته‌بی قانلی داغیم یاشا ایل‌ر بویو یانسین چیراغین

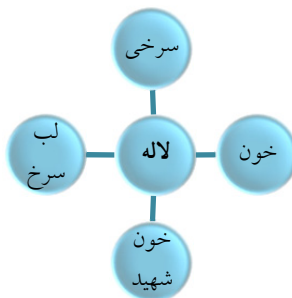
(بخشی، ۱۳۹۲: ۷۵)

شاعر دامنه‌ پر از لاله کوه را بسان خون تجسم می‌کند که سرخ است «ای که سینه‌ات چون خون از رنگ لاله‌هاست، سرت سلامت باد و سالیان چراغت روشن بماند». نیز لاله استعاره از سینه‌ پر آه و غمگین است. ادیبان رنگ سرخ لاله را تبلور اندوه می‌پندارند و به مدد آن در قلمرو مبدأ مفهوم غم را بیان می‌کنند.

سن آخ‌دین تله‌سیک قوشولان چایا من قالدیم سینه‌داغ لالار کیمی

(جعفری، ۱۳۸۴: ۳۹)

«تو با عجله به‌سوی رود شتافتی و من ماندم با قلبی که بسان لاله است، پر از درد و آه» که قلب مملو از آلام به رنگ سرخ است، مانند رنگ قرمز لاله. از آن‌جا که مفاهیم سرخی، خون و لب سرخ‌رنگ یار به‌سهولت قابل توصیف نیستند، بنابراین گویشور زبان ترکی از استعاره لاله مدد می‌گیرد و با تشبیه این مفاهیم به پدیده ملموس گل لاله در حوزه مبدأ، کاربرد استعاری از آن را ارائه می‌کند.



نمودار شماره ۲: حوزه معنایی لاله

نرگیز / نرگس (نرگس) [nærgis] نرگیز (نرگس) در زبان ترکی نرگس (نرگس) استعاره از خماری است. گل نرگیز / نرگس (نرگس) چشمان خماری را معرفی می‌کند. گویشوران در این زبان در قلمرو مبدأ برای توصیف زیباتر چشمان خماری و شهلا، نرگس را معرفی می‌کنند؛ به‌عبارتی نرگس در فرهنگ زبان ترکی نماد چشمان زیباست.

تحلیل زبان‌شناختی کاربرد استعاری ... (ایرج ظفری و بهزاد رهبر) ۱۵۵

قویدون کی گلستانه قدم اوندا خومارلیق نرگس‌لرده ائتدی سرایت باخیشیندا  
(اسکندری، ۱۳۹۳: ۶).

در این غزل، خماری صفت بارز نرگس است و این مفهوم با پدیده گل نرگس معرفی شده است: «وقتی که پا به گلستان گذاشتی، خماری از نگاه تو به نرگس‌ها نیز سرایت کرد». چشمان شهلا دلبر چنان جذبه داشت که حتی این فریبایی به چشمان نرگس نیز سرایت کرده است. در این بیت:

کیپرگدیندن قلم آلمیش آله، باطل خطی‌نی گؤزلرین نرگس شهلایه چکن ایله‌هامیم  
(منزوی، ۱۳۹۵: ۳۸).

«ای که الهام من، از مژگان تو قلمی خلق کرد و خط باطلی به روی چشمان چون نرگس شهلایت کشید»؛ شاعر تمثیلی بهتر از نرگس در وصف چشمان خمار شهلا نیافته است و در صور خیال خویش چشم‌های یار را بسان نرگس دیده است. یا:

نسیم‌لر گول گتیرر گول‌لر بولبول گتیرر  
یاریمین گوزو نرگس ساچی سونبول گتیرر

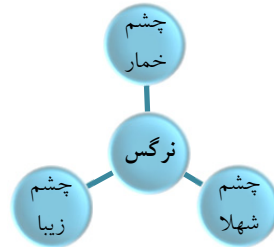
(همان: ۹۰)

در عالم خیال شاعر، گل نرگس مظهر چشمان خمار معشوق‌اش است. «نسیم‌ها با خود گل می‌آورند، گل‌ها با خود بلبل‌ها را می‌آورند، چشمان معشوقم نرگس و زلف‌هایش سنبل را در ذهن تداعی می‌کنند».

همچنین در بیت زیر نرگس مظهر چشمان زیبا است:

اؤز ووروب توپراغا او اؤزلری اؤزلر لاله گؤز آچیب باغدا اول گؤزلری گؤزلر نرگس  
(نظامی، ۱۳۸۲: ۳۶)

«لاله بر خاک التماس می‌کند و صورت‌های سرخ را آرزو می‌نماید، نرگس چشم باز کرده و در باغ در انتظار آن چشمان خمار است».



نمودار شماره ۳: حوزه معنایی نرگس

**سونبول (سنبل)** [sunbul] در قلمرو مبدأ، سونبول (سنبل) زلف را تجسم می‌نماید. برای تبیین درست زیبایی زلف، گویشوران زبان ترکی از واژه سنبل مدد می‌گیرند.

سسی شیرین دیله بنز  
زمی‌لرده اکیلن یئر  
دالغا دالغا تله بنزر  
قیزلاری آرپا درنده  
ساجی سونبول گوله بنزر

(کریمی، ۱۳۸۶: ۴۹).

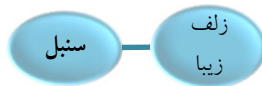
این بیت گیسوان دختران در مزرعه را به سنبل مانند کرده است «صدایش بس شیرین است، مزرعه گندم چون موهایی می‌ماند وقتی که باد بر آن می‌زند، دخترانی که خوشه‌های محصول جو را جمع می‌کنند زلف‌های‌شان همانند سنبل به نظر می‌آید». همچنین در ابیات زیر سنبل زرد رنگ، تبلور عینی زلف معشوق است که حتی زردی آن، رنگ طلاگون دلبر را به تصویر می‌کشد.

سلام ساری سونبولوم      محبت‌لی سئوگولوم  
سن سیز آچمیر باخچادا      نه یارپاغیم، نه گولوم

(بخشی، ۱۳۹۲: ۹۰)

«سلام ای سنبل زردرنگ من، محبوب پرمهر من، بی تو در باغچه برگ‌ها و گل‌های من باز نمی‌شوند».

در قلمرو مبدأ، سنبل تبلور عینی مفهوم زلف است که بلندی آن را به تصویر می‌کشد تا برای مخاطب بهتر قابل درک باشد.



نمودار شماره ۴: حوزه معنایی سنبل

**میخک (میخک) [miχæk]** گل میخک نشانه افتخار، عشق و برتری است. گویشوران زبان ترکی برای اشاره به کسی که از چنین صفت‌هایی برخوردار باشد، از گل میخک استفاده می‌کنند؛ در حقیقت به این دلیل که در قلمرو مقصد مفاهیم افتخار، عشق و برتری انتزاعی هستند به سهولت قابل انتقال به مخاطب نمی‌باشند، لذا برای ارائه بهتر آن در حوزه مبدأ از گل میخک بهره گرفته می‌شود.

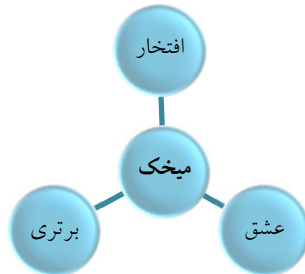
باغچامین گول- چیرگی، هل- میخگی، شاپرگی، شان حیاتیم

آی منیم بال دوداغیم، گول یاناغیم، قیقاناغیم، قت - ناباتیم

(منزوی، ۱۳۹۸: ۱۱۵).

«تو گل و غنچه، هل و میخک، شاپرک و زندگی عزیز منی؛ ای که لب شیرین‌تر از عسل، نیمروی خوشمزه، قند و نبات من هستی».

در ذهن محمد منزوی شاعر این بیت، نوه‌اش در بین همسالانش از چنان تفوق برخوردار است که به او لقب گل میخک می‌دهد. وی به این باور رسیده است که برجستگی‌ها و امتیازات شخصیتی نوه‌اش باعث افتخار است و بدان می‌بالد و در بیان احساسات درونی در جستجوی نشانه‌های عینی است که از این میان به یکی از پدیده‌های بارز طبیعت، گل میخک روی می‌آورد؛ چرا که پی برده است در باور جمعی گویشوران زبان ترکی میخک پیام‌آور عشق و برتری می‌باشد.



نمودار شماره ۵: حوزه معنایی میخک

**چیچک (شکوفه) [čičək]** سخن نغز با پدیده عینی چیچک (شکوفه) تبیین می‌گردد. کلام بارزش چون شکوفه گل است که وقتی از زبان گوینده بیرون می‌آید، شنونده رایحه خوش آن را استشمام می‌کند.

یاندیم کوله دژندوم کینک تک او جاقیندان      بیر کلمه چیچک بیتمه دی یارین دوداغیندان  
(محمدیانی، ۱۳۹۷: ۶۳)،

که کلام و گفتار یار به شکوفه تشبیه شده است «سوختم و خاکستر شدم، اما حتی یک غنچه از زبان یار شکوفه نزد». یا:

کییریگیندن تیکانین زهری دولارکن جانیمما      سؤزلریم سولدو، دوداقلاردا چیچک سیز قالدی  
(همان: ۹۵)،

«از مژه‌های خارگون چشمانت گویی زهر بر جانم می‌ریزد؛ سخت که پژمرده و ناتمام ماند، گویی لبانت بدون شکوفه شد» که سخن نیمه‌تمام در لب‌ها را مانند غنچه پژمرده فرض کرده است.

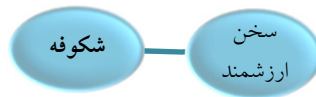
مندن غزل ایستیرسن، دیوان دولودور سن‌لن      آن آغجا بولودلاردان، دونیانی چیچک‌لندیر  
(جعفری، ۱۳۸۴: ۶۶)؛

به اعتقاد شاعر سخن چون غنچه می‌ماند که می‌تواند تحولی شگرف بیافریند، «از من می‌خواهی که غزل بسرایم!، در حالی که خودت دیوان شعری؛ در این فضای تیره مه‌گرفته، عالم را با سرودن غزل خود چون شکوفه بیارای».



تحلیل زبان‌شناختی کاربرد استعاری ... (ایرج ظفری و بهزاد رهبر) ۱۵۹

در فرهنگ زبان ترکی غنچه معرف سخن ارزشمند است. در این زبان در حوزه مبدأ، غنچه به‌عنوان کلام پرمحتوی معرفی می‌شود.

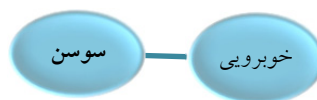


نمودار شماره ۶: حوزه معنایی شکوفه

**سوسن** (سوسن) [su:sæn] گل سوسن تمثیل بارز خوبرویی است. برای اشاره به ماه‌رویان، سوسن نمونه‌عینی از میان گل‌ها است.

سوسن‌دن رنگ آلیب، گول‌دن رنگیزه سونبول‌دن ساچ آلیب، غونچه‌دن دوداق (منزوی، ۱۳۹۵: ۵۴)

در این غزل، منزوی رنگ رخ یار را چنان زیبا فرض کرده که برای وصف آن ناگزیر به گل سوسن پناه آورده است، «گویی زیبایی رنگ رخسار را از سوسن و رنگیزه رنگ را از گل هدیه گرفته است، بلندی زلف را از سنبل و لب باریک را از غنچه به ارمغان دریافت کرده است»؛ در حقیقت باور شاعر بر این است که جمال معشوق با کلمات قابل وصف نیست و ناگزیر در قلمرو مبدأ به گل سوسن متوسل شده است تا عمق زیبایی را به مخاطب منتقل کند.



نمودار شماره ۷: حوزه معنایی سوسن

**ریحان** (ریحان) [reihan] عطر دلپذیر ریحان زبان‌زد است و به‌این دلیل، ریحان در اشاره به محبوبیت انسان‌های دوست‌داشتنی تمثیلی از عطر و بوی خوش است. در ذهن گویشور زبان ترکی ریحان سمبل معطر بودن است، بنابراین در قلمرو مبدأ برای تبیین منظور خود ریحان را نماد رایحه دلنشین معرفی می‌کند.

ایندی منیم بیر خانیم، کی قیزیم وار خانیم دئمه ریحان و یارپیزیم وار  
(قاسمی، ۱۳۸۴: ۵۰)

«اکنون من همسر و دو دختر دارم، خانم من گویی از رایحه‌ای چون ریحان و پونه برخوردار است». شاعر محبوبیت همسرش را چنان حس می‌کند که قصد دارد آن را برای دیگران نیز بازگو کند و سعی دارد با گل‌های ریحان و پونه مقایسه کند و به یاری این دو پدیده ملموس آن را برای مخاطب تعریف کند.

نیز در غزل زیر مفهوم انتزاعی مانند صدای دلنشین یا پدیده‌ای در طبیعت مانند ریحان به مخاطب انتقال داده شده است تا وی به کمک بوی این گل، صدای دلنشین و دوست‌داشتنی را مجسم کند.

داغ‌لارین ریحان آدیندا بیر قیزین سسلر "رشید"

اول عطیرلی سس گلنده، داغ‌لارا ریحان گلر

(محمدیانی، ۱۳۹۷: ۲۲)،

«وقتی رشید (بهبوداف، خواننده) آهنگ «ریحان دختر کوه‌ها» را می‌خواند، از نغمه معطر او کوه‌ها را ریحان فرا می‌گیرد».



نمودار شماره ۸: حوزه معنایی ریحان

آلاله (آلاله) [alalæ] تیرگی رنگ گل آلاله مخصوصاً سیاهی گیگ‌های آن که تا حاشیه نیز ادامه دارد، منبع الهام شاعران در بیان احساسات مربوط به حسرت و غم شدید درونی

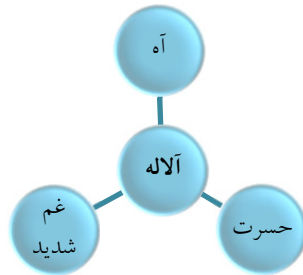
## تحلیل زبان‌شناختی کاربرد استعاری ... (ایرج ظفری و بهزاد رهبر) ۱۶۱

است. گویشوران زبان ترکی، علی‌الخصوص ادیبان در آثار نظم و نثر تیرگی گسترده این گل را به قلب تشبیه می‌کنند که اندوه سراسر دل انسان‌های غمگین را مانند آلاله فراگرفته است.

بیر یانیقلی اورهک بیر درین باخیش      آلاله دن سینمه قالان یادیگاردیر

(جعفری، ۱۳۸۴: ۲۰).

«یک دل سوخته و یک نگاه عمیق، یادگاری که از آلاله در سینه‌ام مانده است»، که از آلاله به‌عنوان نماد قلب پرسوز و گداز یاد شده است. زبان ترکی آلاله را تبلور عینی آه، حسرت و غم شدید معرفی می‌کند که در قلمرو مبدأ برای بیان این احساسات درونی از گل آلاله مدد می‌جوید.



نمودار شماره ۹: حوزه معنایی آلاله

سارماشیق (پیچک، عشقه) [sarmaşıq] سارماشیق (پیچک، عشقه) نماد عاشقی است

که در عشق ورزیدن وفاداری و سماجت دارد.

سنین حرارت‌لی حزین سسینده      اورک قانلی گؤز یاشینان قاریشیر  
سن زخمه ووراندا قیزیل سارماشیق      سحر قانلی دیرکلره ساریشیر

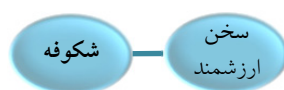
(منزوی، ۱۳۹۵: ۵۱)

«در حزن صدای گرم تو، اشک چشم و خون دل با یکدیگر آمیخته‌اند؛ سحر با هر زخمه، عشقه سرخ بر دیرک‌هایی از خون می‌پیچد». به‌باور شاعر عشقه همیشه زخمی است، بدین‌سان قلب عاشق نیز همیشه به یاد معشوق خون است.

یقتیشیرسه دوداگی بیر قدحین می‌لیگینه      سارماشیق ریحانا سارماق‌دا یاز اوسته داریخیر  
(ایمانی: ویلاگ)؛

«اگر لبش به پیمانه شراب برسد، بسان پیچکی بر روی ریحان است که برای رسیدن بهار دلتنگی می‌کند» که اینجا بی‌صبری در وصال معشوق به عشقه تشبیه شده است که برای وصل بی‌تابی می‌کند.

گویشور زبان ترکی، عشقه را مظهر مفهوم عاشقی می‌داند و در قلمرو مبدأ آن را نماینده وفاداری در عشق می‌شناسد.

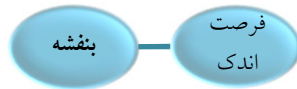


نمودار شماره ۱۰: حوزه معنایی عشقه

بنؤوشه / بنفشه (بنفشه) [bænoʃæ] در میان همه گل‌ها عمر بنفشه از همه کوتاه‌تر است، طوری که در کوه و دشت تا فصل بهار به پایان نرسیده زرد می‌شود و به پژمردگی می‌گراید، لذا در زبان ترکی هر چیزی را که دوام نیابد و زمان پابرجایی آن دیری نیاید به عمر گل بنفشه تشبیه می‌کنند و به استعاره آن را بنفشه می‌نامند؛ به عبارتی گل بنفشه در قلمرو مبدأ بیانگر زمان اندک است.

حایف کی قیسایدی قریب یاشامی بنؤوشه عؤمورلو اولان سئودامیز  
(بخشی، ۱۳۹۲: ۶۳)

به معنی «افسوس چه کوتاه بود دوران عاشقی ما که چون عمر گل بنفشه بود». شاعر معتقد است عمر با هم بودن و عشق ورزیدن آنها بسی کوتاه بوده است، اما زبانش را در وصف آن عاجز دیده است؛ لذا به طبیعت پناه برده و از میان گل‌ها در حوزه مبدأ، گل بنفشه را برگزیده است و در حسرت از دست دادن زود هنگام آن دوران نام بنفشه را به عاریت گرفته است. ترک‌زبانان به دلیل داشتن تجربه‌ها و باورهای مشترک از ویژگی عمر محدود گل بنفشه، با منظور شاعر ارتباط ذهنی برقرار می‌کنند و نیک می‌دانند که نیت اصلی شاعر از ذکر نام این گل بیان طول اندک زمان عاشقی می‌باشد.

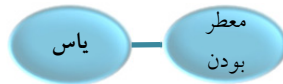


نمودار شماره ۱۱: حوزه معنایی بنفشه

یاس (یاس) [jɑs] یاس از گل‌های بسیار معطر است که عطر و بوی آن شهره است. در ادبیات ترکی نیز یاس مظهر انسان‌های محبوب است.

یاس‌دان عطر آلیب، یاسمن‌دن أت      نرگس‌دن گوژ آلیب، لاله‌دن یاناق  
(منزوی، ۱۳۹۵: ۵۴)

«از یاس و یاسمن رایحه خوش را هدیه گرفته است، از نرگس چشمان شهلا و از لاله گونه سرخ زیبا را به تحفه دریافت نموده است». این بیت شدت عشق ورزیدن به یار را به عطر یاس مانند کرده و معتقد است همان عطر مطبوعی که از گل یاس به مشام می‌رسد، از دلدار نیز استشمام می‌شود؛ به عبارتی از آنجا که واژگان زبان ترکی قادر به وصف دلبری معشوق در قلمرو مقصد نیست، لذا سراینده این چکامه صفت عطر فزاینده یاس را در حوزه مبدأ به‌عاریه گرفته و به دلبر نسبت داده است.



نمودار شماره ۱۲: حوزه معنایی بنفشه

قونچه / غونچه (غنچه) [gʊnʧæ] غنچه در باور گویشوران زبان ترکی دهان، لبان کوچک و نازک زیبایی دلبر چون غنچه است. از آنجا که گلبرگ‌های غنچه هنوز شکوفا نشده، لذا بسان خطی نازک و کوچک می‌ماند که لب‌ها را در ذهن تداعی می‌کند. به عبارتی در قلمرو مبدأ، غنچه مظهر لب نازک زیبا است. همین ویژگی موجب خلق آثار ادبی فراوان در زبان ترکی شده است.

قونچا قیزیل گوله باخ دوداخ یاراد      محبت گولوشون دوداغیندا چک  
(محمدی، ۱۳۸۸، ۲)

غنچه گل سرخ در نگاه این ترانه‌سرا همانند لب نازک و کوچک است که زیبایی خاص خود را دارد و از نقاش می‌خواهد لبانی را به تصویر بکشد که شبیه گلبرگ غنچه گل سرخ باشد. «ای نقاش، تو به غنچه گل سرخ دقت کن و همان را چون لبش نقاشی کن؛ نیز خنده محبت‌آمیز را روی لبانش ترسیم کن».

همچنین، در این غزل غنچه نماد لب است و لبان چنان زیبا انگاشته می‌شوند که وقتی باز می‌شوند با بهشت و بوستان آن برابری می‌کنند. هنگامی که لب غنچه باز می‌شود گویی در جنت باز است و زیبایی‌های آن عیان می‌شود:

گولوشوندن دئیم ای غنچه کیمی لب‌لری مین گول داناسی

سن گولنده آچیلیر سانکی بهشتین قاپی سی، گولخاناسی

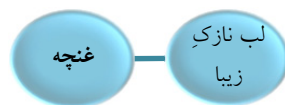
(منزوی، ۱۳۹۸: ۱۲۰)

«از خنده لبان چون غنچه تو بگویم که از هزاران گل زیباتر است؛ تو که بخندی انگار دروازه و گلخانه بهشت باز می‌شود».

یا:

هانی آغزین کیمی بیر شیوه‌یه مظهر غنچه؟ هانی چشمین کیمی بیر نُور مصور نرگس  
(نظامی، ۱۳۸۲: ۳۶)

«کجاست غنچه‌ای که شبیه دهان کوچک تو باشد؟؛ کجاست گل نرگسی که چون چشمان شهلای تو پرفروغ باشد؟»؛ شاعر معتقد است حتی زیبایی غنچه نمی‌تواند با ملاحظت دهان یار برابری کند».



نمودار شماره ۱۳: حوزه معنایی غنچه

در جدول شماره ۱ استعاره مفهومی گل‌ها- که مورد بحث و بررسی قرار گرفتند- نیز حوزه‌های مبدأ و مقصد آنها نشان داده شده است.

جدول شماره ۱: استعاره‌های مفهومی نام‌های پرکاربرد گل‌ها در زبان ترکی

استعاره مفهومی گل‌ها	تلفظ	قلمرو مبدأ	قلمرو مقصد
گول	[gul]	گل	طراوت
لالا / لاله	[lɔlæ]	لاله	رنگِ سرخ
نرگیز / نرگس	[nærgis]	نرگس	خماری
سونبول	[sunbul]	سنبل	زلف
میخک	[miχæk]	میخک	افتخار
چیچک	[çiçæk]	جوانه گل	سخنِ نغز
سوسن	[su:sæn]	سوسن	خوبرویی
ریحان	[reihan]	ریحان	عطر
آلاله	[alɔlæ]	آلاله	حسرت
سارماشیق	[sarmaſiğ]	پیچک	وفاداری
بنؤوشه	[bənøſæ]	بنفشه	فرصتِ کوتاه
یاس	[jas]	یاس	محبوبیت
قونچه / غونچه	[ğunçæ]	غنچه	لبِ نازک

## ۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله واژه‌های استعاری نام‌های گل‌ها و کاربرد آن‌ها با ذکر نمونه‌هایی در زبان ترکی مورد ارزیابی قرار گرفت؛ به عبارتی، دیدگاه گویشوران زبان ترکی نسبت به برخی مفاهیم انتزاعی در حوزه گل‌ها بر اساس رویکرد زبان‌شناسی شناختی مورد مطالعه قرار گرفت. نتایج به دست آمده از ۱۳ مورد از نام‌های استعاری گل‌ها نشان می‌دهد که گویشوران در گفتگوهای‌شان برای اشاره به مفاهیم دیگر این واژه‌ها را به کار می‌برند. اهمیت این پژوهش در آن است که کاربرد هر یک از این واژه‌های استعاری در نوع خود بیانگر نگرش گویشوران زبان ترکی است. از طریق استعاره‌های مفهومی، یک حوزه انتزاعی (حوزه مقصد) با کمک یک حوزه عینی (حوزه مبدأ) نشان داده می‌شود. تحقیق حاضر اطلاعات ارزشمندی از فرهنگ و دیدگاه گویشوران زبان ترکی به استعاره‌های گل‌ها ارائه می‌دهد و با ارائه مقوله‌بندی، مفهوم‌سازی‌های گویشوران را از این پدیده‌ها تبیین می‌کند.

در پاسخ به اینکه مقوله‌بندی استعاره نام‌های گل‌ها در زبان ترکی چگونه است، ارزیابی‌ها بیانگر آن است که استعاره، گویشوران زبان ترکی را قادر می‌سازد تا با

استفاده از نام‌های گل‌ها به‌عنوان حوزه‌ی مبدأ موقعیت مناسبی ایجاد کنند تا مفاهیم انتزاعی را به شکل پدیده‌های مادی در قالب و تصویر گل‌ها درک کنند؛ لذا مفاهیم غیرملموس در زبان مقصد قابل فهم خواهند بود. این تحقیق نشان می‌دهد زبان ترکی ارتباط تنگاتنگی با طبیعت دارد و اسامی گلها به عنوان پدیده‌های زیبای طبیعت، در زبان ترکی به‌میزان قابل توجهی کاربرد دارند. گویشوران برای اشاره به صفات خاصی به نام پدیده‌های طبیعی مانند گل‌ها روی می‌آورند و در رساندن مفهوم مورد نظر خود از آنها بهره می‌گیرند. در محاورات روزانه در بسیاری از موقعیت‌ها گویشوران در بیان صفت خماری و زیبایی چشمان نگار گل نرگس را نمونه می‌آورند، همچنین پیچک را نماد وفاداری ذکر می‌کنند و بنفشه را شاهد فرصت اندک و کوتاهی عمر معرفی می‌نمایند. برای تبیین دیدگاه گویشوران زبان ترکی به مقوله‌ی استعاره‌ی اسامی گل‌ها، نمونه‌هایی از کاربرد استعاره‌ی نام‌های گل‌ها در زبان ترکی، ارائه و نشان داده شد که این لغت‌ها حاوی مفاهیم مختلفی چون محبوبیت، خماری، حسرت و از این دست هستند؛ برای نمونه گل یاس نماد محبوبیت است، نرگس سمبل چشم خماری و آلاله مظهر داغ و حسرت است. گویشوران زبان ترکی هر یک از گل‌ها را تجلی صفت خاصی معرفی می‌کنند و از آنها معنای استعاره‌ی ارائه می‌کنند. برای این امر در پرسش‌نامه‌هایی که در اختیار مشارکان قرار گرفت، آنان دیدگاه خود را در مورد هر یک از پدیده‌های مربوط به حوزه‌ی گل ارائه کردند. جهت تبیین دقیق‌تر پرسش تحقیق، چند مثال از کاربرد مجازی نباتات در پرسش‌نامه در اختیار مشارکان قرار گرفت که درنهایت، پس از جمع‌آوری این پرسش‌نامه‌ها، پرکاربردترین لغت‌های مربوط به گل‌ها مورد ارزیابی قرار گرفت.

با توجه به پیوند عمیق زبان ترکی با طبیعت، گویشوران این زبان، برای بیان رفتارهای انسانی از واژه‌های مرتبط با حوزه‌ی گل‌ها بهره می‌گیرند. این امر به مترجمان زبان‌های فارسی و ترکی در درک متن‌های ادبی کمک می‌کند؛ نیز نتایج این تحقیق برای شاعران، نویسندگان، زبان‌شناسان و معلمان مفید خواهد بود و ما را در حوزه‌ی استعاره و چگونگی درک هستی رهنمون خواهد شد. این پژوهش در تدریس زبان ترکی به معلمان مناطقی که در آن به دانش‌آموزان زبان مادری‌شان تدریس می‌گردد، می‌تواند کمک کند؛ همچنین می‌تواند برای محققانی که قصد مطالعه‌ی صورت‌های استعاره‌ی لغت‌های ترکی را دارند سودمند باشد.



پیشنهاد می‌شود پژوهشگران دیگر کاربردهای استعاری حیوانات، گیاهان و درختان را در زبان ترکی با هم مقایسه کنند. در مطالعه تطبیقی گل‌ها و مقایسه آن‌ها با یکدیگر اطلاعات مفیدی از لحاظ فرهنگی، روانشناسی و جامعه‌شناسی می‌توان کسب نمود. همچنین به نظر می‌رسد در آثار ادبی و شعرهایی که لغات آن برگرفته از نام‌های طبیعت باشد، مفاهیم ارزشمندی نهفته است که قابل تأمل و مطالعه است. در ارزیابی تطبیقی این واژگان بین زبان‌های ترکی آذربایجانی و سایر گویش‌ها، اگر این استعاره‌ها اضافه شوند به درک مفهوم‌سازی بینش گویشوران زبان‌ها از جهان هستی و شناخت آن کمک خواهد کرد، همچنین تفاوت‌های دیدگاه‌های آنان را نشان خواهد داد.

### کتاب‌نامه

آقازاده، راضیه و لیلا عدل‌پرور (۱۴۰۰) «نشانه‌های بومی - محلی در اشعار ترکی هوشنگ جعفری»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال یازدهم، شماره ۲، صص ۱-۲۵.

احمدی‌پور، طاهره (۱۳۹۰). «درآمدی بر زبان‌شناسی زیست محیطی». انسان و محیط زیست، ۹(۲)، ۱۱-۳۲.

ایمانی، ابوالفضل [arsalanzanganli81.blogfa.com](http://arsalanzanganli81.blogfa.com)

استاجی، اعظم، شهلا شریفی، عصمت فراگردی و مرتضی رستمیان (۱۳۹۷) «بررسی استعاره‌های مبتنی بر نام حیوانات در ادبیات دفاع مقدس»، ادبیات پایداری، سال دهم، شماره ۱۸، صص ۱-۲۳.

اسکندری، مجید (۱۳۹۳) یوز غزل، زنجان: صفیر سیمرغ.

بابایی، عباس (۱۳۹۷) دئمه‌سم اوللم، تبریز: اختر.

بخشی، ثریا (۱۳۹۲) عشق الفباسی. کرج: ملومه.

جعفری، هوشنگ (۱۳۸۴) گونش. زنجان: نیکان کتاب.

حسین‌زاده، عبدالله (۱۳۸۵) آشیانه‌میز، زنجان: ۱۳۸۵.

صفاری، مه‌ری (۱۳۷۱) «بررسی اکولوژی درخت خرما و ارقام آن در استان کرمان»، مجموعه مقالات اولین سمینار خرما، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

صفوی، کوروش (۱۳۸۷) درآمدی بر معنی‌شناسی، چاپ سوم، تهران: سوره مهر.

قاسمی، یونس (۱۳۸۴) طارم سازلار سوزونده، تهران: اندیشه نو.

کریمی، عباس (۱۳۸۶) زنگان شهری، زنجان: پینار.

- گلشایی، رامین، فرزانه موسوی، و فریده حقیب (۱۳۹۸) «تحلیل شناختی از استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های ترکی آذری»، فصل‌نامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۸(۲)، صص ۸۱-۱۰۱.
- گلفام، ارسلان، فاطمه یوسفی راد (۱۳۸۱) «زبان‌شناسی شناختی و استعاره»، تازه‌های علوم شناختی، دوره ۴، شماره ۳، ۵۹-۶۴.
- گندمکار راحله (۱۳۸۸) بررسی معنایی افعال مرکب اندام‌بنیاد در زبان فارسی: رویکردی شناختی، رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- محمدبیانی، علی (۱۳۹۷) *یئددی یاریاتی بیر پینار*. کرج: شانی.
- محمدی، یعقوب (۱۳۸۸) *یولومو کسبیدیر حسرتین کولو، زنجان: پینار*.
- منزوی، حسین (۱۳۹۵) *دومان*. مترجم: بهروز منزوی. تهران: فصل پنجم.
- منزوی، محمد (۱۳۹۸) *گزیده شعرهای فارسی و ترکی استاد محمد منزوی*، اردبیل: ساوالان ایگیدلری.
- نظامی، ایاس ابن یوسف (۱۳۸۲) *دیوان نظامی گنجوی*، تهران: اندیشه نو.

- Baranyiné, K., J. (2018) *Nature, Metaphor, Culture: Cultural Conceptualizations in Hungarian Folksongs*. Springer Nature Singapore Pte. Ltd.
- Dong, H. (2013). "A Metaphoric Study of Chinese Sun Myths". Paper presented at the International Conference on the Modern Development of Humanities and Social Science. Hong Kong.
- Haugen, E. (1972). *The Ecology of Language*. Stanford: Stanford University Press.
- Lakoff, G. (1988) *Cognitive Semantics*, in U. Eco et al (eds.) *Meaning and Mental Representations*, Bloomington and Indiana University Press.
- Lakoff, G. (1992) *The Contemporary Theory of Metaphor*, Cambridge University Press.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: Chicago University Press.
- Lee, D. (2001) *Cognitive linguistics: An introduction*, New York: Oxford University Press.
- Lundmark, C. (2010) *Plant Metaphors in English Economic Newspaper Texts*. Oxford: Oxford university press.
- Mccloskey, D.N. (1998) *The rhetoric of economics*. Wisconsin; Wisconsin press.
- Saeed, J.I. 1997 *Semantics*, Oxford, Blackwell.
- Sharifian, F. (2015). "Cultural linguistics". In F. Sharifian (Ed.) *The Routledge handbook of language and culture*. pp. 478-492. London & New York: Routledge.
- Steffensen, S. V., & Bundgaard, J. (2000) "The Dialectics of Ecological Morphology or the Morphology of Dialectics". ELI Research Group. University of Southern Denmark. pp. 9-35.

تحلیل زبان‌شناختی کاربرد استعاری ... (ایرج ظفری و بهزاد رهبر) ۱۶۹

Sune Vork, S., Alwin, F. (2014) "Ecolinguistics: the state of the art and future horizons",  
Language Sciences, 41. pp. 6-25.

Talebinejad, M. R., & H. V. Dastjerdi (2005). "A Cross-Cultural Study of Animal Metaphors:  
When Owls Are Not Wise!". *Metaphor and Symbol*. 20(2), 133-150.

Wierzbicka, A. (1985) *Lexicography and Conceptual Analysis*. Ann Arbor: Karoma Publishers.